

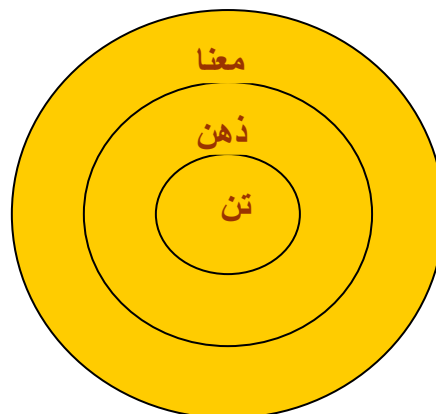
گفتار کوتاهی در باب حقوق بشر انتگرال

نگارش جمشید جمشیدی

این نوشتار فصل ششم مقاله طولانی "نظریه انتگرال چیست؟" را تشکیل می دهد. در این نوشتار از تکرار برخی اصطلاح ها که در فصول قبلی توضیح داده شده است اجتناب گردیده است. در صورت لزوم توصیه می شود به مقاله اصلی رجوع شود.

قبل از ورود به بحث حقوق بشر ابتداء لازمست یک تعریف جامع و جهانشمول از خود "بشر" ارائه دهیم. زیرا که ارائه چنین تعریفی دسترسی به یک چارچوب منطقی-علمی حقوق بشر را نیز امکان پذیر میکند.

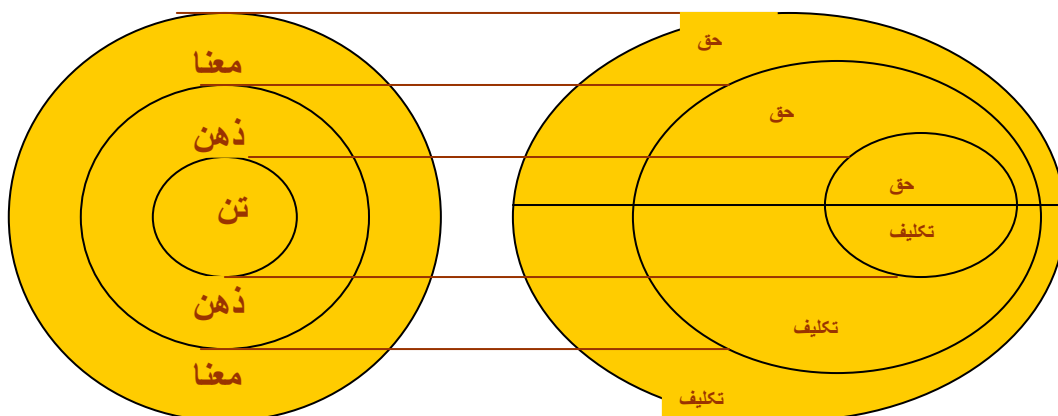
در سلسله مراتب تکامل، "بشر" تکامل یافته ترین موجود زنده بر روی کره زمین است. هستی "بشر" از سه حوزه فشرده "تن" (body)، "ذهن" (mind) و "معنا" (meaning) تشکیل میگردد. سه حوزه هستی بشرمشترک و جهانشمول است. واقعیت این سه حوزه مخلوق تخیلات و ترسیم های محض ذهنی نیست بلکه حاصل پژوهش های علمی و تجربیات عینی و ذهنی بشر در طول تاریخ درازمدت تکامل است. علوم فیزیک، شیمی، زیست شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، علم تاویل، الهیات و دیگر علوم انسانی جمعا بر وجود این سه حوزه و روابط ناگسستنی بین آن ها شهادت میدهند. صیانت از این سه حوزه، پرورش و هدایت و برقراری تعادل بین آن ها موضوع حقوق بشر است. گو این که این سه حوزه از هم قابل تفکیک اند ولی در رابطه تنگاتنگ با هم قرار دارند. رابطه آن ها نسبت به هم به مانند حجرگان توی در توی است (شکل 1). به گویش دیگر هر حوزه به مانند یک لایه در درون پیاز است. رشد لایه ها به ترتیب از درون به بیرون است. لایه بیرونی لایه درونی خود را می پوشاند و همزمان بوسیله لایه بیرونی تر پوشیده میگردد. بدون تن، ذهن پیدایش نمی یابد، و بدون ذهن معنا به بیراهه کشانده، متلاشی میگردد. وجود لایه تن برای تعالی ذهن و لایه ذهن برای ارتقای معنا ضروری است.



شکل 1 سه حوزه یا لایه هستی بشر- یکی در درون دیگری واحد منجسم و هم آهنگ وجود انسان را تشکیل میدهند.

به گویش دیگر معنا ذهن را در خود فراگرفته ولی در چارچوب آن محدود نگردیده از آن فرا رفته حوزه نوینی را ایجاد میکند. لایه ذهن، تن را در بر گرفته ولی از آن فرا رفته حوزه جدیدی

را ایجاد میکند. تن اساس هستی بشر در سه حوزه، بنابراین بنیادی ترین حوزه یا لایه وجود بشریست. ناگواری و رنجش تن سبب افت، شوربختی و بالاخره تخریب دو لایه دیگر میگردد. تن در دامن تدابیر ذهن و معنا حفاظت میشود چرا که وجود سالم آن اساس تعالی ذهن و معناست. اگر تن اساسی است ذهن و معنا، حافظ تن و زندگی، از اهمیت ویژه و انکارناپذیری برخوردارند. اگر به پذیریم که هستی بشر از حوزه های تفکیک شده تن، ذهن و معنا شکل گرفته است، حقوق یا اختیارات بشر نیز متناسب با هر یک از این حوزه ها قابل تصورست. حقوق یا اختیارات، این همانی با خودبودگی، عاملیت و یا منیت شخص دارد که نماد انجسام و سلامت اوست. ولی باید در مد نظر داشته باشیم که حقوق یا اختیارات بشر در حوزه های سه گانه همیشه به همراه تکالیف یا مسئولیت های بشر در محیط زیست جمعی مطرحند(شکل 2). اگر فرد خوراک، پوشاک، مسکن و غیره طلب میکند مجبورست در مناسبات تولید شرکت کند مگر اینکه از معذوریت قانع کننده ای برخوردار باشد. اگر مقرر میگردد که کسی نباید مورد اذیت و شکنجه قرار گیرد تکلیف دست نزدن به عمل مشابه توسط خود شخص شاکی نیز محفوظ نگاهداشته شده است. تکالیف یا مسئولیت ها این همانی با دیگربودگی شخص دارد که نشانگر انگیزه سازگاری، همکاری و همزیستی او در محیط زندگی است. نه اختیار تام و مطلق داریم و نه تکلیف یا مسئولیت صرف وجود دارد.



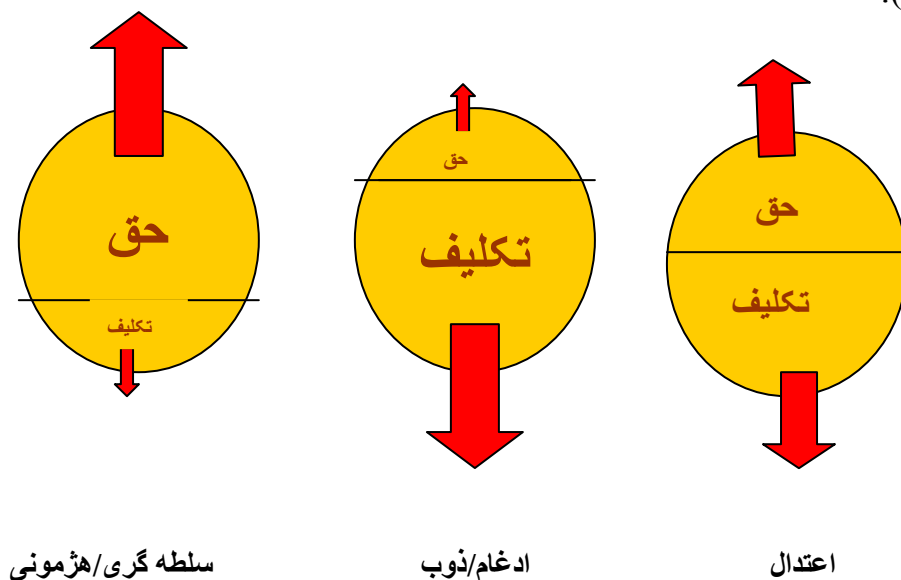
شکل 2 رابطه گرافیک حقوق و تکالیف بشر با سه حوزه هستی تن، ذهن و معنا

حقوق و تکالیف مربوط به حوزه های تن، ذهن و معنا در جدول 1 به اختصار در آمده اند مضمون حقوق(اختیارات) و تکالیف(مسئولیت ها)، هم در زمینه رفتاری(ظاهری) و هم در زمینه شعوری(باطنی) در دوبعد فردی و جمعی در محور افقی قابل تصورند. (این چهار بعدی است که برای هر واقعتی صدق میکند. به جزئیات آن در فصل های قبل مراجعه کنید. در دنباله حقوق جنسیت های مرد و زن را از این منظر می کاویم.) حقوق(اختیارات) و تکالیف(مسئولیت ها) باید در تعادل و هم آهنگی با هم طرح و تحقق بیابند. در حالی که بشر خود یک کل(مختار) است، جزء(مسئول) در یک کل بزرگ ترست. بشر در

جدول 1-6 حقوق و تکالیف مربوط به حوزه های هستی بشر به اختصار در آمده است.

تکالیف(مسئولیت های) بشر	حقوق(اختیارات) بشر	حوزه هستی بشر
شرکت در مناسبات تولیدی و اقتصادی، کوشش در حفاظت از سلامتی تن، پرهیز از ناامنی و اذیت دیگران، همکاری در برقراری امنیت فردی و اجتماعی	خوراک- پوشاک- مسکن- بهداشت- امنیت جانی	تن(زندگی)
یادگیری و آموزش، کاربرد روش های علمی- منطقی در ارائه و حل معضلات فردی و اجتماعی	آموزش- پژوهش- علم- تجربیات و آزادی در فعالیت های فردی و اجتماعی(اعم از سیاسی و اقتصادی)	ذهن(معقولیت)
پرداختن به فعالیت های هنری- فرهنگی و عقیدتی در چارچوب شعور و فرهنگ جمعی	آزادی های فرهنگی و عقیدتی- تجربیات دینی و روحانی	معنا(معنویت)

حقیقت همانند یک هولون¹ یا کل و جزء کل بزرگتر است. حقوق یا اختیارات بشر حکم نیمه بالائی تن او و تکالیف یا مسئولیت ها حکم نیمه پائینی تن او را دارند. تناسب و تعادل بین اختیارات و مسئولیت ها ضامن سلامت، و نا هم آهنگی بین آن ها سبب بیماری شخص میگردند. افزایش تکالیف و مسئولیت های فردی و جمعی همراه با کاهش اختیارات سبب انقباض، ادغام و ذوب فرد و اجتماع، و در مقابل اختیارات مفرط و کاهش مسئولیت ها باعث استبداد و سلطه گری فردی و جمعی خواهد گردید. بی شک تعادل بین اختیار(حق/آزادی) و مسئولیت(تکلیف/فشار) در بعد فردی و جمعی پیش شرط تعالی بشر در سه حوزه هستی است(شکل 3).



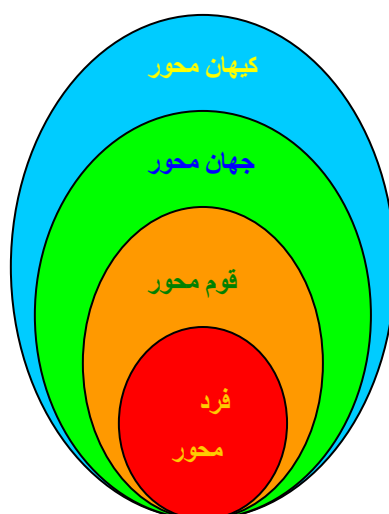
شکل 3 سه نوع رابطه بین حق و تکلیف

¹ holon=hol+on=whole/parts

خواه ناخواه رابطه بین حقوق و تکالیف حکایت از وجود نوعی همبستگی یا تعامل در محیط زندگانی بشر میکند. این همبستگی ممکنست در بعد فرد با خود، فرد با فرد، فرد با اجتماع و بالاخره اجتماع با اجتماع نمایان گردد، که در هر صورت تناسب بین حقوق و تکالیف تعیین کننده چگونگی این همبستگی خواهد بود.

حقوق و تکالیف مفهومات مطلق، ازلی و ابدی نیستند، بلکه آن ها تابعی از شرایط زمان و مکانند که با بازتاب یافتن در ذهن از سوی دیدگاه های ما بواقعیت می پیوندند. این دیدگاه ها ممکنست در سطح فردی، خانواده، قوم، کشور و بالاخره تا در سطح جهانی خودنمایی کنند. ما نیاز داریم تا به تشریح مفهوم بسیار مهم ساختار **سطوح دیدگاه** (یا چشم انداز²) های فرد و جمع به مقوله حقوق بشر نیز به پردازیم.

اجازه بدهید اجالتا به چهار سطح دیدگاه، فرد (خود)³، قوم⁴، جهان⁵ محور⁶ و کیهان محور⁶ اشاره کنیم (شکل 4). هر یک از این چهار دیدگاه مساله حقوق (و تکالیف) بشر را در چارچوب سطح شعور و چشم انداز خود می بیند



شکل 4 چهار دیدگاه

رابطه سطوح نسبت به هم به مانند همان لایه های پوششی پیاز است که در توصیف حوزه های ترکیب کننده ساختار "بشر" ارائه شد. لایه بیرونی با شامل کردن لایه درونی در خود، به فرای آن رشد میکند. این لایه بوسیله لایه بیرونی تر دربرگرفته میشود و الی آخر.

هر کدام از دیدگاه ها در چارچوب خود به نسبتی از حقوق و تکالیف بشری باور داشته و به رفتاری در راستای تحقق آن ها مبادرت میورزند. البته که تعبیر و باورهای همه آن ها در زمینه حقوق بشر در چارچوب دیدگاه خودشان توجیه پذیرست. آنچه که قابل توجه است تفاوت نسبی در

² perspective

³ Egocentric

⁴ Ethnocentric

⁵ Worldcentric

⁶ Cosmocentric

گسترده‌گی میدان فراگیری حقوق بشر در دیدگاه‌هاست. هر چه در محور عمودی سطوح به بالا اوج گیریم، با گشاده نظری و کثرت گرائی بیشتر یا با نسبی فراگیرتر به حقوق (و تکالیف) افراد بشر برخورد خواهیم کرد. اما هر کدام از سطوح از بیماری بیش خواهی در امان نخواهند بود. اگر دقت شود حروف درون هر لایه به رنگ لایه بعدی یا فوقانی نگاشته شده است. این نوع نگارش به قصد تاکید بر وجود گوهر قابلیت اوج گیری به سطح فوقانی در هر لایه است. هر لایه میتواند در صورت نیت و تلاش، خود را به سطح لایه فوقانی ارتقاء داده و از حبس در درون لایه خود آزاد گردد.

فرد محور، حقوق شخصی خود را در مرکزیت مناسبات میبندد و نه تنها به چگونگی وضع حقوق دیگران بی اعتناست چه بسا بسادگی حاضرست تا حقوق دیگران را نیز به نفع خود مصادره کند و به بیماری سلطه گری دچار شود. سلطه بر حقوق دیگران بشکل آزار و اذیت جسمانی، غارت مال و ثروت، تحمیل سلیقه و فکر، باورهای اعتقادی و دینی بر دیگران، بالاخره آن چه که در سه حوزه تن، ذهن و معنا قابل تصورست.

قوم محوری که بی گمان در دنیای امروز پدیده غالبی است حقوق بشر را در چهارچوب منافع قوم، جامعه همگن و هم مسلک و یا حداکثر درون مرزهای کشور خود رعایت میکند و به چگونگی حقوق بشر در فرای مرزهای خود بی اعتناست. بیماری قوم محوری مصادره حقوق اقوام دیگر به نفع قوم خود است. مصادره حقوق گروه و اقوام و یا کشورهای دیگر چه مالی و چه فرهنگی و ایدئولوژیکی و اعتقادی و دینی اشکال پیش روی در روابط غامض دنیای امروزست.

اما زمانی که چشم انداز حقوق بشر از محدوده مرزها فرا رفت و خصلت جهان پیوستگی آن در مد نظر قرار گرفت آنوقت است که میتوان به شوربختی‌ها و معضلات حقوق (و تکالیف) بشری در سطح جهان پایان بخشید، که البته تا تحقق این آرمان راه درازی در پیش داریم.

باری، محبوس شدن در حجره تنگ دیدگاه خود و امتناع به صعود در سطوح فرازین همیشه با احتمال انحراف از وضع اعتدال و پرتاب به قهقرای سیاه چال بیش خواهی و گریز از بار مسئولیت‌ها روبرو خواهیم بود.

اما جهان بینی بشر تا زمانی که به سطح کیهان یا کاینات محور ارتقاء نیابد گریز از انحرافات زیاده خواهی و بیماری دیگرخواهی افراطی ناممکن است. سطح کیهان محور که حتا حقوق اعضای دیگر طبیعت بی مرز از جمله جانوران، گیاهان و کل اکولوژی را نیز در مد نظر می آورد و در پی تحقق یک رقص هم آهنگ و منجمد در سطح کیهان و کاینات است راز نجات بشر را در خود نهفته دارد.

به باور قلمزن این سطور، اعلامیه حقوق بشر، به جهت کارآمدتر شدن بهترست به ویژگی‌های زیر آراسته گردد.

الف. بر پایه آگاهی از سه حوزه ترکیب دهنده نوع "بشر"، حقوق هر یک از این سه حوزه بطور روشن و منظم گنجانده شود. افزون بر تاکید رعایت و تضمین این حقوق برای آحاد مردم، برقراری یک تعادل پویا بین حقوق و تکالیف که ضامن یک رشد فردی، اجتماعی و فرهنگی پایدار خواهد بود ضروری است.

ب. بی شک اعلامیه حقوق بشر از متنی جهانشمول یا با دیدگاهی جهان محور تدوین خواهد شد ولی لازم است در فرآیند تحقق آن سیرنسبی صعودی یا تعالی سطوح دیدگاه ها که از سطح فردمحور، قوم محور، جهان محور و غیره عبور میکند تشویق و پی گیری گردد. پ. باید نشان داد که مفهوم حقوق بشر یک شگرد یا دسیسه سیاسی نیست و مفاد آن بر اساس داده های واقعی و علمی در راستای حفاظت، پرورش و تعالی سه حوزه هستی انسان تدوین شده اند. و رابطه رشد و تعالی سالم سه حوزه هستی در شخص را با توسعه فراگیر و متعادل اجتماعی و فرهنگی به اثبات رساند. به عبارتی موضوع حقوق بشر در مورد کشور خاصی باید در رابطه با آمار و شواهد عینی اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی و غیره که در سازمان ملل نیز موجود است مطرح گردیده و از پایه های علمی و منطقی قانع کننده ای نیز برخوردار باشد.

ج. برای تحقق نظام حقوق بشر مشترک و جهانی لازم است کشورهای جهان در تمام زمینه ها با هم تشریک مساعی کنند. محدودیت ها و معذورات احتمالی بومی در رعایت حقوق بشر باید در رابطه با ویژگی های اجتماعی- فرهنگی و پتانسیل های عینی و ذهنی موجود در محل مورد نظر مورد توجه قرار گیرد، و جامعه جهانی در رفع این محدودیت ها و کمبودها یاری رساند. البته خصوصیات داخلی یا بومی باید از طریق نظرخواهی و تصمیم جمعی جامعه و سازمان های حقیقت یاب بی طرف، نه بوسیله سیاستمداران و حاکمان محلی، شناسائی شود.

در دنباله به طور گذرا به گفتار کوتاهی در باره مساله حقوق جنسیتی می پردازم. در سطور پیش حقوق بشر انتگرال را فارغ از نوع مخاطب و از منظر عمومی مورد بحث قرار دادم. اما در این بخش مروری بر حقوق بشر در دو جنس متفاوت مرد و زن خواهم داشت. تفاوت های گوناگون در ابعاد هستی اجتماعی زن و مرد بسیاری از اوقات به بدفهمی یا سوء تفاهماتی در زمینه حقوق بشر این دو جنس می انجامد که تهمت و برچسب های متقابل مبنی بر استبداد، تکروی و خودمحوری یکی از دو جنس را به همراه می آورد. بسیار دیده یا شنیده شده است که گفته می شود "اشخاص همه با هم برابرند"، یا "زن و مرد از حقوق مساوی برخوردارند". اگر در ظاهر تساوی حقوق برقرار نباشد شخص به داشتن منش تبعیض آمیز، ضد زن (مردسالاری) یا ضد مرد (زن سالاری) بودن متهم می شود. حال آن که اغلب تقسیم کار بین آن ها با تبعیض التقات می شود.

راستی آیا تمام مردم باهم برابرند، یا زنان با مردان در تمام زمینه های هستی از حقوق مساوی برخوردارند؟ اما تاریخ جوامع نه در عصر کهن و نه در دوره حاضر هیچ یک از تساوی محض بین زن و مرد گواهی نمی دهد. چرا که نه انسان ها به طور اعم و نه زن و مرد به طور اخص هیچ یک در تمام عرصه های هستی با هم برابر نیستند. چرا باید شخصی که آدم میکشد با کسی که هدف زندگیش را اصلاح و رهائی انسان میداند از حقوق برابر برخوردار باشد؟ برابری حقوق این دو سنخ انسان خود تبعیض و پایمال کردن حقوق بر حق دیگری نیست؟ چرا زنی که حامله است و احتیاج به استراحت قبل و بعد از زایمان دارد باید به مانند مردی تنومند از عهده کار شاغی بر آید تا از دست مزد مساوی برخوردار گردد؟

روان‌شناسان و پژوهشگران جامعه‌شناس⁷، مردان را بیشتر خودمثکی، مستقل و خودرای یا دارای گرایش برتری طلبی میدانند و زنان را بیشتر برخوردار از خصلت وابستگی، دنباله‌روی، و مسئولیت‌پذیری و مطیع‌بودگی ارزیابی میکنند. این تفاوت‌ها در مرد و زن تحت عوامل گوناگون از جمله آن‌هایی که در محور عمودی یا ژرفای رشد شعور فردی مطرح هستند و آن‌هایی که در محور افقی یا رابطه‌های فضای زندگی عرض اندام میکنند متأثر می‌شوند. به عبارتی این گرایش‌ها مطلق نیستند از خصلت نسبی برخوردارند. خوداتکائی مرد تحت شرایطی ممکنست در وجه سالم و رشد طبیعی به فراز یک عارف و روحانی حقیقی اوج بگیرد ولی در وجه ناسالم آن به استبداد و سرکوبگری غیر قابل کنترل تبدیل شود. خاصیت وابستگی زن در وجه سالم آن ممکنست به اوج همدردی و عشق بی‌دریغ نسبت به دیگری بیانجامد حال آن‌که در وجه ناسالم آن به ذوب‌دردرون خود و خودشیفتگی مخرب منتهی شود. به عبارتی گرایش‌ها هم در زن و هم در مرد می‌تواند در راستای یک سلسله مراتب سالم متعالی و نوع‌بیمارگونه و نابودکننده آن طی طریق کند.

ابعاد یا روابط چهارگانه جنسیت که به اجبار حقوق و مسئولیت‌ها را تحت شعاع قرار میدهد در جدول 2 خلاصه گردیده است. زمانی که از زن (مونث) و مرد (مذکر) صحبت می‌کنیم اشاره ما معطوف به ساختار بیولوژیک آن دو است. بر کسی پوشیده نیست که دو جنس زن و مرد از این نظر دارای تفاوت‌های آشکاری هستند. مردها از توانائی‌هایی که مربوط به نیمه بالائی تن، زور بازو و تحرک است برخوردارند. در مقابل زن‌ها از پتانسیل ارگان‌های نیمه پائین تن از جمله قابلیت آبستنی، زایمان، شیردهی و پرورش کودک برخوردارند. جای شک نیست همین تفاوت‌های بیولوژیکی بین زن و مرد سبب توانائی‌ها و محدودیت‌هایی در موجودیت و نقش آن دو در کانون خصوصی خانواده و اجتماع و مناسبات بینابینی می‌شود.

جدول 2- 6 ابعاد یا روابط چهارگانه که حقوق و مسئولیت‌های زن و مرد را تحت شعاع قرار میدهند.

	ابعاد بیرونی	ابعاد درونی	
فردی	Sex جنسیت (بیولوژی): مرد، زن رفتار: مشروط به بیولوژی جنسیت	Sexuality جنسیت شعوری: هویت نرینگی و مادینگی	فردی
جمعی	Sociological Factors اجتماعی: مناسبات اجتماعی بر پایه سطح فن آوری، تولید اقتصادی و توانائی‌های سازمان اجتماع (شکار، باغبانی، کشاورزی صنعتی و اطلاعاتی و غیره)	Gender جنسیت فرهنگی: تعریفی که در مفهوم آقا و خانم در فرهنگ جامعه جا افتاده است.	جمعی

⁷ Integral Feminism, SEX AND GENDER ON THE MORAL AND SPIRITUAL PATH- in Chapter 8 of Th Eye of Spirit, by Ken Wilber-

این تفاوت های بیولوژیکی اصولی هستند و ما هم از این جایگاه به حقوق جنس های متفاوت می نگرییم. از موارد استثنائی، از جمله زنان زورمندی که حاضر به انجام شغل های طاقت فرسای مردانه (مثل رانندگی کامیون یا چاه کندن) هستند یا به عکس مردانی که از توانائی لازم برخوردار نیستند و به کارهای زنانه (مثل خانه داری و بچه داری) مشغول هستند می گذریم. باید این نکته را یاد آوری کرد که با پیشرفت علم و فن آوری، مناسبات تولیدی و اقتصادی و فرا رسیدن عصر اطلاعات بسیاری از شغل ها که متکی به کارکرد مردانه بوده است برای زنان نیز قابل انجام شده است. کارهای سخت بدنی که زمانی بوسیله مردان انجام میگرفت در ابتدای انقلابات تکنیکی با ماشین بخار، سپس با سوخت های فسیلی و در نهایت در عصر کنونی با رایانه (کامپیوتر) جایگزینی شدند. به عبارتی این فرصت ها دست آورد مبارکی است که همزمان به آزادی بیش از پیش زنان در زمینه شرکت در مناسبات تولیدی- اقتصادی و اجتماعی انجامیده است. جا دارد از مردانی که در این راه دروازه امید و آزادی و تسهیل فرصت های شغلی را برای زنان گشودند تقدیر بعمل آید. باید توجه داشت که فرصت های شغلی و جایگاه اجتماعی زن و مرد در راستای اقتضای ساختار بیولوژیکی آن ها و شرایط سخت افزاری اجتماعی می تواند یک تقسیم کار باشد، هرگز نباید با مقوله تبعیض خلط شود. چه بسا این تقسیم کار به اجبار در دوران تاریخی مختلف به اشکال گوناگون رخ داده است ولی به تبعیض جنسیتی انگاشته شده است.

در بعد شعور فردی شخص چه مرد چه زن می تواند از هویت "نرینگی" یا "مادینگی" برخوردار باشد. یک مرد قادر است با وجود بیولوژیک مردانه از سازگاری، لطافت و خاصیت پرستاری زنانه (مادینگی) برخوردار باشد. هویت نرینگی مختص مرد نیست حتی زنان ممکن است از خشن بودگی مردانه (نرینگی) بهره داشته باشند، یا حتی از جهت خشونت ورزی نمونه منحصر بفرد باشند. اگر چه غالبیت زنان بر مردان از نقطه نظر جسمانی و فیزیکی احتمال کمتری دارد ولی زنان با خلق و خوی نرینگی افراطی می توانند بر مردان غالبیت داشته باشند و گرایش شدیدی به خودشیفتگی پیدا کنند، به گونه ای که وجود مردان را تنها در امتداد خواسته های خود تعبیر کنند. همین گروه از زنان چرا نتوانند مردان را مورد تبعیض و سرکوب قرار دهند؟ سرکوب فرصت ها هم میتواند توسط مردان صورت بگیرد و هم بوسیله زنان. به هر جهت هم زن و هم مرد از سلسله مراتب سطوح شعوری خود- محوری (egocentric)، اجتماع- محوری (sociocentric) و جهان- محوری (worldcentric) برخوردارند. این سلسله مراتب ژرفای شعور فرد را در محور عمودی گواهی میکند که بر هستی اجتماعی او تاثیر میگذارد. فرد چه زن و چه مرد بر مبنای سطح شعور خود با مساله حق و تکلیف برخورد خواهد کرد.

در بعد فرهنگی ما با "آقا" و "خانم" روبرو هستیم. جایگاه یا تعریف آقا و خانم در فرهنگ مرسوم نه فقط نقش آن ها را در مناسبات بیناذهنی مردم تعیین میکند بلکه بر جایگاه آن ها در مناسبات اجتماعی هم تاثیر میگذارد. نقش باورهای اسطوره ای، دینی و هنجارهای مشترک تاریخی اجتماعی و غیره به عنوان مولفه های فرهنگی در استقرار تعریف شخصیت آقا و خانم قابل توجه است. با نفوذ بعد فرهنگی بر روی بعد بیولوژیکی، حقوق مرد وزن دست خوش تغییر می شود. ممکنست آن را تشدید، تضعیف یا خنثی کند. بعد فرهنگی در محور عمودی یا سلسله

مراتب ژرفای این بعد شامل سطوح آرکائیک (archaic)، جادو جنبلی (magic)، اسطوره ای (mythic)، معقول (rational) و انسان گرایی (existential) است. دیدگاه فرهنگی یک اجتماع چه در حوزه خودآگاهانه و چه در حوزه ناخودآگاهانه بر شعور و رفتار عضو اجتماع تاثیر میگذارد.

مناسبات بین جنس مرد و زن پیچیده و از ابعاد یا روابط چهارگانه در محور افقی متاثر است. بررسی حقوق و مسئولیت ها در این مناسبات مستلزم نگاهی دقیق و همه جانبه به تمام این روابط یا به عبارتی برخورداری از یک نگرش انتگرال است. پرهیز از خودمحوری و تنگ نظری معطوف به رابطه خاصی، پافشاری روی یک بعد و انکار ابعاد دیگر غلطیدن به دامان تقلیلگرایی است که بی شک سبب سرانجامی فاجعه آمیز و مخرب برای مناسبات بین زن و مرد خواهد شد.

سیاست های خود محور مردانه در حکومت های تمامیت گرا با بی اعتنائی به نقش و نفوذ رابطه های فرهنگی، شعوری و رفتاری زنان همراه است، و ارزش های مربوط به این رابطه ها را به گرایش های خود تقلیل می دهد. به عبارتی این نوع سیاست ها تلاش میکنند فرهنگ جمعی، شعور و رفتار فردی جامعه را آن طوری بسازند که در راستای تحکیم سیاست هایشان باشد. نتیجه این سیاست ها پایمال شدن حقوق بارز اقشار وسیع زنان و چه بسا حتی در مواردی حقوق مردان هم پایمال این نوع سیاست ها می شود.

تقلیل گرایی در نوعی از جنبش های فمینیستی که نقش فرهنگ را در هستی زن و مرد بنیادی می پندارند نیز مشاهده می شود. این گروه از فمینیست ها نقش تفاوت های بیولوژیکی را ناچیز میدانند و منشأ آن ها را فرهنگ جامعه میدانند. هرگونه تقسیم کار را بر مبنای توانایی جسمانی دسیسه مردسالارانه و تبعیض تعبیر می کنند.

از طرفی فمینیست های مارکسیست عامل روابط تولیدی و اقتصادی را برجسته می کنند و ابعاد فرهنگی و شعور فردی را مبتنی بر این روابط میدانند. روابط تولیدی که زیر بنا است موارد ذهنی (شعور فردی و جمعی) را که به روبنا نامگذاری میکنند تعیین میکند. در نتیجه حقوق و مسئولیت های زن و مرد در روابط بینابینی متعین به روابط زیربنایی جامعه است و در نهایت ابعاد متذکر دیگر به این روابط تقلیل می یابند. تساوی حقوق زن و مرد منوط به کار مساوی آن هاست. اگر مرد در زمین زراعی گاو آهن میکشد تا روزگار بگذارد چاره ای نیست زن هم برای امرار معاش همانند باید در گاو آهن کشی هم شرکت کند.